

نقش احزاب و سازمان های سیاسی در جنبش های اجتماعی؟!

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

روشن است که هر سازمان و حزب سیاسی بسته به توان و ظرفیت خودش سعی می کند در جنبش های اجتماعی جایگاهی برای خود پیدا کند. سازمان ها و احزاب بورژوازی تلاش می کنند این جنبش ها را به عنوان سکوی برای انتخابات پارلمانی و صعود به حاکمیت مورد بهره برداری قرار دهند. اما کمونیست ها که همواره تلاش می کنند انسان ها بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت و باورهایشان در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برابر باشند. استثمار انسان از انسان از بین برود همواره منافع این جنبش ها را منافع خود می دانند. از این رو، هیچ غدر و بهانه ای که در جهت سوء استفاده و تخریب جنبش های اجتماعی کام برمی دارد پذیرفته شدنی نیست. هر جمع و تشکلی که زنان، کارگران، دانشجویان، نویسندگان و روزنامه نگاران و مردم آزادی خواه به وجود می آورند آن هم در حاکمیت یک حکومت جانی و تروریست و آدم کش به نام «حکومت اسلامی ایران»، غیر از این است که هر فعال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و جریان سیاسی در قبال آن باید مسئولانه برخورد کند؟ آیا غیر از این است که جامعه به هیچ دولت و حزبی نباید اجازه دهد که از موضع تخریب و انحلال تشکل های دموکراتیک و اجتماعی حرکت کند؟! به معنی دیگر، حق آزادی بیان، قلم، تشکل و اعتصاب باید به رسمیت شناخته شود. در این سی سال حاکمیت خونین حکومت اسلامی، کم نیستند فعالینی که صرفاً به دلیل تلاش و مبارزه در راه بیان و تشکل و فعالیت جمعی دستگیر و زندانی و شکنجه و اعدام شده اند و با بدون هیچ گونه تشریفات حقوقی و قضایی ظاهری، توسط جوخه های ترور حاکمیت جان باخته اند.

علاوه بر این ها، آن سیاستی که تحت هر نام و عنوانی و گرایشی در راستای تبدیل کردن جنبش های توده ای به زایده تشکیلاتی سازمانی دست می زند و یا اگر در این راه موفق نشود به توطئه و تخریب متوسل می شود تفاوت چندانی با سرکوبگران حاکم ندارد. چنین سیاستی حداقل در ایران یک سیاست شناخته شده حزب توده ایران بازتولید شده است و هم اکنون نیز برخی سازمان ها و احزابی که هیچ گونه سر سازش و نزدیکی سیاسی با این حزب ندارد اما خودشان آگاهانه و یا ناآگاهانه سیاست های آن را در پیش گرفته اند.

اکنون سازمان ها و احزابی در جامعه ایران و به ویژه اپوزیسیون خارج کشور تحت نام و ادعای «چپ» و «سوسیالیست» پیدا شده اند که همه کار انجام می دهند غیر از فعالیت سوسیالیستی. برخی از این سوسیالیست های ما، فقط با آکسیون و سایت اینترنتی و غیره حضور دارند. برخی فاقد نیروی آکسیونی هستند و در محیط زیست و زندگی حضور ندارند و فقط در سایت های اینترنتی و پالتاکی و غیره با آن ها آشنا می شویم. نمونه تیبیک این نوع جریانات پرمدها، «حزب کمونیست کارگری - حکمتیست» و «اتحاد سوسیالیستی کارگری» است. اولی با آکسیون و هیاهوی حزبی و «گارد آزادی کاغذی» تلاش می کند در صحنه سیاسی حضور یابد و دومی در هیچ صحنه ای چهره ای از آن را مشاهده نمی کنید به غیر از سایت های اینترنتی و جلسات پالتاکی. البته ناگفته نماند که هر جریان سیاسی باید از این ابزارهای تبلیغی استفاده کند اما اگر فقط فعالیت اش در همان سطح باشد آشکارا بی ربطی خود به جنبش های اجتماعی را به نمایش می گذارد.

اخیراً هر دوی این جریان، در تخریب جنبش دانشجویی به رقابت برخاسته و در این راستا خود را به هر آب و آتشی می زنند و به دنبال شریک «جرم» می گردند تا به بازی های خطرناک و مضر سیاسی خود سرپوش بگذارند. چنین تلاشی دست کم این خاصیت را دارد که با برپا کردن گرد و خاک، حداقل برای یک دوره هم شده پوششی برای سیاست های مخرب خود بترشد. این ها فکر می کنند با جنگ روانی راه انداختن می شود واقعیت ها را وارونه کرد.

در چنین شرایطی، طبیعی ست که فعالین جنبش دانشجویی وارد چنین معرکه ای نشوند. زیرا این ها در خارج کشور در معرض مستقیم تهدیدات پلیسی حکومت اسلامی قرار ندارند که فعالین جنبش های اجتماعی داخل ایران هر لحظه و هر روز در معرض تهدید و دستگیری و زندان و شکنجه قرار دارند. فراتر از آن، فعالین جنبش های اجتماعی داخل کشور، فعالیت علنی دارند در حالی که بسیاری از «رهبران» و «فعالین» این جریانات در خارج کشور، در صحنه سیاسی و اجتماعی حضور نداشته و «مخفی؟!» و «نیمه مخفی» هستند. و در هیچ حرکت اعتراضی علیه حکومت اسلامی و همبستگی با کارگران ایران و غیره شرکت نمی کنند. مگر این که در جایی زیر پای آن ها صندلی قرار داده شود و میکروفون در مقابل دهانشان قرار گیرد تا «افتحار» سخن راندن بدهند؟! بنابراین، فعالین داخل کشور باید مواظب باشند که آلت دست سازمان ها و احزاب غیرمستول قرار نگیرند.

از سوی دیگر، فعالین جنبش دانشجویی و با جنبش های دیگر، حق طبیعی شان است که به هر سازمان و حزبی نزدیک شوند و یا به آن بپیوندند اما باید حساب خود را کاملا از سازمان ها و احزابی که نفع حقیر تشکیلاتی خود را بر جان انسان ها و جنبش های اجتماعی آزادی خواه ترجیح می دهند و به خصوص اگر خود در راس آن قرار نگیرند به تخریب آن برمی خیزند، جدا کنند. یکی از ضرورت های مبارزه طبقاتی در دوران اختناق این است که کار تشکیلاتی مخفی و فعالیت علنی توده ای را باید از هم تفکیک کرد و هر کدام را در جایگاه خود و به شیوه سیاسی متمدانه و انسانی به کار گرفت. هر فعال سیاسی می تواند عضو حزبی باشد و در یک تشکل دمکراتیک توده ای هم وظایفی را عهده دار گردد. اما اگر ظرفیت و توان تشخیص جایگاه متفاوت این دو را از هم نداشته باشد به سرعت دچار مشکل می گردد. برخی از سازمان ها از هر انقافی نتیجه سرنوشتی حکومت اسلامی و به قدرت رسیدن خود را وعده می دهند فعالین داخل کشور خود را متوهم می کنند و دشمن خود، یعنی حکومت اسلامی را دست کم می گیرند. این حکومت، تاکنون ده ها هزار انسان را اعدام، سنگسار و ترور کرده است و هم اکنون نیز جوخه های مرگ آن فعال است. این حکومت را می توان با مبارزه متحد و متشکل و قدرت طبقاتی جنبش های اجتماعی حق طلب و در پیشاپیش همه جنبش کارگری نه تنها به عقب نشینی وادار کرد، بلکه زمینه را برای سرنوشتی آن را با یک انقلاب اجتماعی فراهم کرد. مساله و تاکید اصلی در این جا، این است که مولفه های کار و مبارزه در دوران اختناق و تلفیق مبارزه مخفی و علنی را در هر شرایطی باید رعایت کرد. کم ترین بی توجهی فاجعه انسانی به دنبال می آورد.

در این مدت مکانبانی کتبی و تلفنی و حضوری که با برخی فعالین سیاسی داخل و خارج کشور و ... داشتم و به خصوص در مورد مطلب من در جواب رحمان حسین زاده، به این نقطه ضعف انگشت گذاشته بودند که چرا حزب کمونیست ایران و کومه له، مطلب بی نام و نشان با تحلیل غلط و موضع نادرست در مورد دستگیرشدگان درباره جنبش دانشجویی را در این وضعیت خطیر در سایت خود قرار داده و سپس بدون توضیحی آن را برداشته اند؛ جواب من این بود که: مسئول سایت ها آن را گذاشته و بعد هم که متوجه ادعاهای نادرست این مطلب و بی نام و نشان بودن آن شدند و یا مساله به آن ها یادآوری شد آن را برداشتند خود به خود اشکالی ندارد و مثبت است. اما اشکال این جاست که مسئولین سایت های حزب و کومه له باید دو سطر دربارۀ این اقدام خود می نوشتند و در گوشه ای از سایت قرار می دادند که مراجعه کننده قضاوتی از پیش در مورد آن نداشته باشد. این انتقاد را من به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که مسئولیتی در اداره این سایت ها ندارم اما در همه سیاست های درست و غلط حزب کمونیست ایران سهیم هستم، می پذیرم. حزب کمونیست ایران جزو اولین جریان کمونیستی بود که در بیش از ۲۰ سال پیش، مقالات بی نام و نشان در نشریات سازمان های سیاسی چپ را مورد نقد قرار دادند و تاکید کردند که هم در درون تشکیلات و هم در بیرون از آن، حق جامعه است که بداند اعضای رهبری و کمیته مرکزی تشکیلاتی چه بحث و نظری دارند و جدا از آن، تشکیلات در بیانیه ها و اطلاعیه ها، مصوبات کنفره ها، پلنوم ها، تصمیمات کمیته مرکزی و تشکیلات ها به نام تشکیلات اعلام موضع می کنند که مواضع رسمی تشکیلات است. یعنی پذیرفتنی است که تحلیل اعضای کمیته مرکزی یک حزب، در رابطه با وقایع مختلف، متفاوت باشد و این هم هیچ اشکالی ندارد. مگر این که چهارچوب عمومی آن حزب و موازین و اهداف و برنامه ای را نقض کند در چنین شرایطی، از مجراهای اصولی تشکیلاتی قابل پیگیری است.

شکی نیست که هر فعال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و نهاد و سازمان و حزب به سختی در جامعه اعتبار پیدا می کند و مستلزم فعالیت طولانی است که در جامعه گوش شنوایی پیدا کند اما، این خطر وجود دارد که حیثیت انسانی، سیاسی و اجتماعی هر کس و هر جریانی در یک پیچ و خم تاریخی به سرعت از دست برود. همان طور که اکنون شاهدیم حیثیت سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست و اتحاد سوسیالیستی کارگری بر باد رفته است. به همین دلیل، هر کسی و جریانی با این ها تداومی شود چه بخواهد و چه نخواهد در آلودگی های آن ها سهیم می شود.

قطعا در پیچ و خم های تاریخی اتفاقاتی روی می دهد که سکوت و یا هرگونه مصلحت جویی سیاسی و تشکیلاتی می تواند عواقب وخیمی به دنبال داشته باشد. بر این اساس، بحث هایی که اکنون در مورد جنبش دانشجویی از سوی جریانان غیرمسئول در جریان است نه تنها کمکی به این جنبش نمی کند، بلکه تخریبانی را نیز در آن به وجود می آورد که به نفع حکومت اسلامی و جریانان وابسته به جناح دوم خرداد این حکومت در دانشگاه ها، به ویژه دفتر تحکیم وحدت تمام می شود.

من با این جهت گیری از رفقای دست اندرکار سایت «تربیون جوان» که اعلام کرده اند «وبلاگ کمونیسم» مربوط به این سایت است و مطلب «وضعیت فعلی و گام های ضروری» در مورد جنبش دانشجویی را نوشته است اگر مقالات مرا از روی سایت خود حذف کنند ممنون می شوم. چه قدر پسندیده بود که این سایت قبل از این که نود درصد بحث های اتحاد سوسیالیستی را در وبلاگ خود ردیف کند و ۱۰ درصد بحث های دیگران را به عنوان چاشنی وبلاگ قرار دهد از همان روزهای اعلام موجودیت خود، روابط آشکارتری برقرار می کرد؟! در هر صورت من شخصا کم ترین علاقه ای به

بحث های بی نام و نشان و تئوری های ایرج آذرین و موضع گیری های رضا مقدم ندارم. چرا که روابط و مناسبات آن ها غیرسالم و سیاست هایشان را رفرمیست و راست و گاه مضر است. اساسا سیاست هایشان را فرصت طلبانه و مخرب می دانم. این گروه را هوچی گر، سوء استفاده کن و اپورتونیست و کاغذی و اینترنتی ارزیابی می کنم. حاضرین این ها را با فاکت و نمونه های بسیار زنده با استفاده از فعالیت مشترک بیش از ۱۵ سال با آن ها و بعد از آن در هفت هشت سال گذشته که هیچ رابطه ای با آن ها ندارم در هر جایی و نشستنی ثابت کنم. روشن است که دوستی ها و آشنایی های قدیمی و روابط فامیلی نباید مانع این واقعیت شود که از گرایشات سیاسی متفاوت و اختلافات چشم پوشی شود و مصلحت جویی پیشه گردد. اشتباهات و اشکالات و کمبودها را می توان در فضای دیگری مورد نقد و بحث قرار داد اما به نظرم هر فرد و جریان سیاسی و اجتماعی مسئول، انسان دوست و فراتر از همه کمونیست ها نباید به تخریبات سیاسی در جنبش های اجتماعی چشم ببندد. تیم ایرج آذرین و رضا مقدم در هیچ جا و در هیچ جنبش اجتماعی به معنای واقعی حضور ندارند مگر از فلان تلویزیون و سایت و تماس و نوشتن نامه های خصوصی و مخفی آن چنان به این و یا آن فعال سیاسی در جهت تخریب آن دیگری متوسل شوند. اگر کسانی در این جا و آن جا به این جریان نزدیک می شوند بلافاصله پاسیفیسم و خانه نشینی را برای وی توصیه می کنند و از آن ها به عنوان ابزاری در تخریب آن نهادی که حضور ناچیزی هم دارند سوء استفاده می کنند.

ایرج آذرین، با یک چرخش زبانی و قلمی همه سازمان ها و احزاب چپ را «نور ستارگان مرده» نامیده است. فیل هوا کردن یکی از کارهای دایمی شان است. برای نمونه، اتحاد سوسیالیستی کارگری در اطلاعیه اول ماه مه ۲۰۰۷ خود، دوباره با حمله به سازمان ها و احزاب چپ و کمونیست، وعده تشکیل حزب جدید را داده بود اما در اطلاعیه اول ماه ۲۰۰۸ خود، فراموش کردند که سال گذشته چه ادعایی داشتند و روشن نکردند داستان حزب سازی شان به کجا رسیده است؟! اگر مسئول بخش کارگری تلویزیون کومه له در سال گذشته، چند گفتگوی پی در پی با رضا مقدم نکرده بود شاید کسی با چهره ایشان آشنا نمی شد. رضا مقدم، در این گفتگوها از جمله از موضع تخریب کمیته هماهنگی... و اختلاف انداختن در درون آن حرکت کرد.

در حالی که به دنبال کشتن شوانه قادری در مهاباد و کشته شدن ۲۵ نفر از جوانان معترض در شهرهای کردستان، به دست نیروهای آدم کش حکومت اسلامی، کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۸۷ - ۷ آگوست ۲۰۰۵، فراخوان اعتصاب عمومی در کردستان را داد که این اعتصاب با موفقیت برگزار شد و با حمایت و پشتیبانی همه سازمان ها و احزاب سیاسی چپ قرار گرفت به غیر از یکی دو سازمانی که یکی از آن ها همین اتحاد سوسیالیستی کارگری بوده است. این گروه برای روز کومه له نه به نام سازمان شان، بلکه به نام فعالین پیام می فرستند در حالی که متاسفانه سایت های ما، مقالات آن ها را منتشر می کنند خوش آیند نبوده است. رابطه سیاسی همواره دو طرفه و روشن و شفاف باشد. در غیر این صورت سرانجام مثبتی به دنبال نخواهد داشت.

شایان ذکر است که رضا مقدم و ایرج آذرین، گاه و بی گاه سیاست های منصور حکمت را مورد انتقاد قرار می دهند و همه سیاست های نادرست را به وی محدود می کنند در حالی که هم ایرج و هم رضا، در کنار منصور به عنوان نفرات دوم و سوم در تشکیل فراکسیون معروف «کمونیسم کارگری» در درون حزب کمونیست ایران و جدایی از آن، لطمات بسیار زیاد تشکیلاتی و امنیتی به کومه له سازمان حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست ایران وارد کردند. بنابراین، اگر سیاست های «کمونیسم کارگری» غلط بودند ایرج و رضا نیز در آن نقش مستقیم داشتند.

در مه ۱۹۹۳، حزب کمونیست کارگری که توسط «منصور حکمت، ایرج آذرین، رضا مقدم و کوروش مدرسی»، اعلام شده بود علاوه بر تلاش آگاهانه در جهت نابودی حزب کمونیست ایران، اسناد درونی حزب کمونیست ایران علنی کرد. در حالی که اگر اشتباه نکنم یکی از توافقات منصور حکمت با ابراهیم علیزاده بر سر عدم انتشار آن اسنادی بود که موقعیت امنیتی کومه له را در مقابل حکومت جانی حزب بعث به خطر می انداخت. در آن موقع رضا مقدم و ایرج آذرین، نه تنها اعتراضی به این مساله نداشتند، بلکه مستقیما آتش بیار معرکه بودند. در مقدمه این کتاب، آمده است: «گر چه بخشی از این نوشته ها قبلا انتشار علنی یافته اند، اما محدودیت هائی که به دلیل رابطه حزب کمونیست ایران با دولت عراق و هم چنین نیروهای اپوزیسیون کرد وجود داشتند به ناچار بر بخشی از مهم ترین و گویاترین این اسناد مهر داخلی زدند. امروز اما این محدودیت ها از میان رفته اند...» در حالی که برای رهبران وقت حزب کمونیست کارگری و کل تشکیلات شان «این محدودیت ها از میان رفته اند...» و در اروپا بسر می بردند حزب کمونیست ایران و کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، هم چنان در کردستان عراق حضور داشتند و هر آن احتمال داشت که هلیوکوپترها و هواپیماهای عراقی همانند سابق اردوگاه های کومه له را بمباران کنند و مشکلات امنیتی جدی و شدیدی برای آن ها به وجود آورند. تاکنون رضا مقدم و ایرج آذرین، در این نقش مستقیم امنیتی خود، بر علیه حزب کمونیست ایران و کومه له، جمله ای بر خود انتقاد نکرده اند.

رضا مقدم، در مطلب جدیدی خود به نام «جایجا شدن مقصر و مدعی، رابطه فحاشی حکمتیست ها و عملکرد آن ها در جنبش دانشجویی»، به تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۸۷ - ۷ ژوئن ۲۰۰۸، از جمله بر علیه حزب کمونیست ایران و کومه له، چنین نوشته است: «کمپین فحاشی و تهمت زنی حکمتیست ها در مورد مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" در خارج کشور با موفقیت هایی همراه بود و توانست سایت اخبار روز، سایت حزب کمونیست ایران و سایت پیام را مرعوب کند تا مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" را پس از مدتی بردارند. (۱۱) وی در توضیح بند ۱۱ خود چنین می نویسد: «۱۱ - رجوع کنید به مقاله بهرام رحمانی از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، بنام "افتتاح سیاسی حکمتیست ها در جنبش دانشجویی"، ۱۲ خرداد ۱۳۸۷، سایت حزب کمونیست ایران. در این مطلب بهرام رحمانی مطابق عادت مالوف چند ساله اخیر خود ضمن نسبت دادن اراخیف به اتحاد سوسیالیستی کارگری، نوشته است: "اخیرا وبلاگی به نام «وبلاک تربیون مارکسیسم» مطلبی تحت عنوان «وضعیت فعلی و گام های ضروری» (نکاتی در مورد جنبش دانشجویی و چپ) منتشر کرده است که نام نویسنده آن «مجهول» است. اصولا در دهه های گذشته، هر نشریه و سایت و وبلاگ مطالبی را منتشر کرده اند نام نویسنده را در خود داشته است. اساسا مطالب بدون امضاء چندان اعتباری ندارند. جدا از درستی و نادرستی مطلب مندرج در وبلاک تربیون مارکسیسم، آنچه که مورد انتقاد است پاراگرافی از آن درباره مساله امنیتی دانشجویان در بند و یا آزاد شده است. اصولا رعایت موازین امنیتی و فعالیت در شرایط پلیسی و خفگان امری ضروری است. بر این اساس، به خطر انداختن موقعیت امنیتی توسط هر کس و هر جریانی محکوم است." ظاهرا حزب کمونیست ایران با همین استدلال عضو کمیته مرکزیش مقاله "وضعیت فعلی و گام های ضروری" را پس از مدتی از روی سایت حزب و سایت پیام برداشته است.»

برخلاف ادعای رضا مقدم، کومه له و حزب کمونیست ایران، هرگز تحت فشار کمپین حکمتیست ها نبوده و نیست. این فرصت طلبی و خیال خام رضا مقدم است.

در هر صورت شکی نیست که جنبش های اجتماعی مقدم بر سازمان ها و احزاب هستند. چرا که احتمال دارد سازمان ها و احزاب از بین بروند و یا به جریانات فرقه ای و حاشیه ای و حتی مخرب تبدیل شوند در حالی که جنبش ها همواره پولاریزه می شوند، صیقل پیدا می کنند و در هر شرایطی، به سوی دگرگونی و بالندگی پیش می روند.

حکومت اسلامی ایران، سی است که به طور مداوم و شبانه روز و پیگیر کلیه نیروهای سرکوبگر خود را بسیج کرده است تا با سرکوب جنبش های اجتماعی جامعه را مرعوب کند. این حکومت یکی از جانی ترین و بی رحم ترین حکومت های جهان به شمار می آید. اما با وجود این همه وحشی گری های ارگان های سرکوب این حکومت، جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و دیگر جنبش های تحت ستم و آزادی خواه در حال پیشروی هستند. سرکوب ها فقط می توانند برای دوره ای مانع پیشروی این جنبش ها شوند اما، نمی توانند این جنبش ها را از بین ببرند. براساس قوانین حکومت اسلامی ایران، هرگونه اعتراض و اعتصاب در این کشور ممنوع است اما روزی نیست که کارگران دست به اعتصاب زنند و یا به خیابان ها نریزند و جاده های اصلی کشور را بند نیاورند. در این سی سال، زنان هرگز مرعوب آپارتاید جنسی و سیاست های ضدزن این حکومت نشده اند. جنبش دانشجویی که فراز و نشیب های زیادی را پشت سر گذاشته است در سال های اخیر هم چنان در حال پولاریزه شدن به سوی استراتژی سوسیالیستی گام برمی دارند.

از سوی دیگر، رابطه سازمان ها و احزاب با جنبش های اجتماعی در دوران اختناق رابطه مستقیم و علنی نیست. بر این اساس می توان به درستی حدس زد و یا مطرح کرد که فلان سازمان و حزب در این جنبش ها چه جایگاهی دارند. اما گفته ها و نوشته های احزاب و فعالین آن نشان می دهند که تا حد در مقابل این جنبش ها احساس مسئولیت می کنند.

سازمان ها و احزابی که منافعی جدا از منافع این جنبش های اجتماعی - طبقاتی نمی کنند از یک سو سعی می کنند با خلوص نیست و صادقانه امکانات خود را در جهت پیشروی جنبش های حق طلب قرار دهند و از سوی دیگر، هرگز به خودشان اجازه نمی دهند تشکلی که کارگران، زنان، دانشجویان و غیره به وجود آورده اند تخریب نمایند، بلکه اگر ابراد و اشکالی نیز در نظریات و فعالیت های آن ها وجود داشته باشد در فضایی دوستانه و صمیمانه نقد می کنند. در این نقدها اگر فخرفروشی آکادمیک، از برج عاج نگاه کردن به جنبش ها و فعالین آن و مهم تر از همه اگر موقعیت امنیتی فعالین این جنبش ها را مدنظر قرار نگیرد دیر یا زود فاجعه انسانی به دنبال خواهد داشت که با هیچ منطقی نمی توان آن را ماست مالی و پرده پوشی کرد.

در چنین روندی، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست هم در تبلیغات و هم در موضع گیری های تشکیلاتی شان امنیت فعالین یکی از دانشگاه های تهران را به خطر انداخته اند. این جریان، از این واحد جنبش دانشجویی به عنوان ابزاری برای مطرح کردن تشکیلات خود سوء استفاده کرده است.

در این مورد فاکت های زنده ای وجود دارد. در چنین شرایطی، اگر این جریان کوچک ترین احساس سیاسی و اجتماعی صادقانه در مقابل جنبش دانشجویی و مشخصا در یکی از دانشگاه های تهران داشته باشد باید عمیقا از خود انتقاد کند نه این که دیگران را با تهمت و افترا مرعوب سازد. چند مقاله ای که اکنون حکمتیست ها در مقابل نقد من نوشته اند همواره گرد و خاک به پا کرده اند تا واقعیت ها و افتضاح سیاسی شان هم چنان در پرده ابهام باقی بماند. اما این افتضاح سیاسی به حدی واضح و آشکار است که حتی دانشجویان سوسیالیست دانشگاه های کشور در بیانیه های اعلام موجودیت خود، افشاکری های گسترده ای از این جریان کرده اند. هم چنین باید فیل هوا کردن های این جریان هم چون «گارد آزادی» و یا به قول کوروش مدرسی با ۲۰ هزار نفر کاخ های خامنه ای و رفسنجانی و غیره را تسخیر کنند را نباید چندان جدی گرفت. این ها بحث های زمینی نبوده و به ویژه ربطی به جنبش کارگری کمونیستی ندارد. (نقد من به گفتگوی کوروش مدرسی در نشریه شهروند کانادا را که در سال ۲۰۰۲، هنگامی که وی «لیدر» حزب کمونیست کارگری بود نوشته ام مجددا منتشر خواهم کرد.)

مسئله، یکی از ویژگی های جریاناتی که از هیچ پایگاه اجتماعی طبقاتی برخوردار نیستند روی آوریشان به سیاست های متناقض و چپ و راست زدن و تبلیغات بورژوازی است و در قبال گفته ها و نوشته هایشان احساس مسئولیت سیاسی و اجتماعی نمی کنند. براین اساس، نباید از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست و اتحاد سوسیالیستی کارگری، انتظار برخوردهای مسئولانه و سیاست های طبقاتی درست با جنبش های اجتماعی و هم چنین در برخورد با مخالفین سیاسی بر اساس سوسیالیسم مارکسی داشت. سوسیالیسم این ها در بهترین حالت، به سوسیال دمکراسی شباهت دارد. هم چنین میزان واقعیت گویی و صداقت هر سازمانی یک اصل مهم است که این جریان از آن ها به دور هستند. قدرت طلبی و جاه طلبی و ماجراجویی سمی کشنده برای هر فرد و سازمان و حزب سیاسی است و درد و غم این ها چیز دیگری است.

این دوره سیاسی هم می گذرد. در این دوره نیز هم چون دوره های گذشته، کسانی و جریاناتی در جا می زنند؛ عده ای به لاک فرقه گرایی پناه می برند؛ عده ای با فیل هوا کردن صورت خود را با سیلی و مسایل کاذب و پیش پا افتاده سرخ نکه می دارند. اما آن فعالین و سازمان ها و احزاب کمونیستی که منافع دیگری جدا از منافع طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی برابری طلب و عدالت خواه برای خود تصور نمی کنند و بی وقفه با خلوص نیست در جهت پیشروی جنبش کارگری کمونیستی می کوشند. مسلما، یک فعال جدی سیاسی و اجتماعی چه در فعالیت حزبی خود و چه در فعالیت در جنبش های اجتماعی و تشکل های دمکراتیک، جایگاه آن ها در نظر می گیرد و سعی نمی کند آن تشکل را به زایده حزبی خود تبدیل کند، بلکه سعی می کند آن تشکل را در راستای آن سیاستی هدایت کند که به نفع جامعه و به نفع حزب و تشکل توده ای است. علاوه براین، تلفیق مبارزه مخفی و علنی را با هوشیاری و درایت سیاسی بیش تری رعایت می کند به حدی که حتی در قبال جان و امنیت مخالفین سیاسی خود نیز احساس مسئولیت سیاسی و انسانی می نماید.

بدین ترتیب، هم اکنون در تاریخ جنبش دانشجویی ایران یک پیچ و خم تاریخی دیگری پدید آمده است که باید مسئولانه و متواضعانه از این تاریخ گذر کرد و نباید کوچک ترین نقطه ضعفی را به دست دشمن داد. در این راستا، رعایت دو مساله از اهمیت ویژه ای برخوردار است: نخست این که نباید کاری کرد که در اثر آن دانشجویی با هر نظر و باوری اسیر شکنجه گران حکومت جهل و جنایت شود. اختلافات نباید به جایی تعمیق داده شود که مورد سوء استفاده پلیس سیاسی قرار گیرد. متأسفانه در نوشته برخی از فعالین جنبش دانشجویی مورد تهدید و بازجویی های وحشیانه قرار گرفته شده اند به نوعی از انتقام گیری از رقیب سیاسی شان سخن رانده اند که بسیار خطرناک است. همه مخالفین حکومت اسلامی، هر درجه اختلاف سیاسی هم داشته باشند نباید طوری حرکت کنند که کسی به دست پلیس سیاسی آدم کش گرفتار شود. بنابراین، باید برای آزادی همه دستگیرشدگان جنبش دانشجویی و همه زندانیان سیاسی با هر باور و عقیده ای در داخل و خارج کشور بیگیرانه تلاش کرد. دوم این که با نقد گرایشات فرصت طلب و اپورتونیست و فرقه گراها، باید استراتژی سوسیالیستی را که هنوز در جنبش دانشجویی تثبیت نشده است تقویت کرد.

بیست و پنجم خرداد ۱۳۸۷ - ۱۴ ژوئن ۲۰۰۸